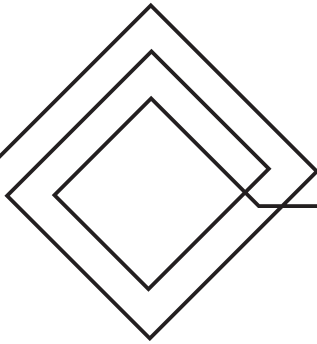




کرمان در آینه نغمه و موسیقی

محمدعلی گلابزاده



اگرچه آغاز تاریخ تمدن کرمان را به درستی نمی‌دانیم، اما می‌دانیم که تا هر کجا در کوچه‌های روزگاران پیش برویم، نام کرمان را با شکل‌های گوناگون یوتیا، بردشیر، کارمانیا و... رویاروی خود می‌بینیم تا آنجا که سر نخ تجارت و اقتصاد آن به هزاره نهم پیش از میلاد برمی‌گردد و بر اساس تحقیقات و پژوهش‌های لمبرگ کارلوفسکی استاد برجسته دانشگاه هاروارد، کرمانی‌ها اولین قومی هستند که به خط دست یافتند و این زمان ۳۵۰ سال پیش از ادعای سومریان است.

از سوی دیگر می‌دانیم، موسیقی، از نخستین پدیده‌هایی است که گام به گام با تمدن بشری پیش رفت و حتی پیش از آن و در روزگاران پارینه سنگی و نوسنگی، سایه سار زندگی آدمیان گردید. شکل نخستین آن نغمه نسیمی بود که در خم و پیچ غارها، آواز سر می‌داد و یا روزگاری که در میان شاخ و برگ‌ها، زلف درختان را شانه می‌کرد، تا ترنم جان بخش مرغ سحری و نغمه جان پرور طایران خوش الحان و سرانجام لالائی‌ها و آواهای کار و... .

اگر این واقعیت‌ها را بپذیریم و برای کرمان، تاریخی به بلندای همه روزگاران منظور کنیم و در

کنار این کمیت، کیفیت را نیز در نظر بگیریم، آن وقت به این نتیجه می‌رسیم که چگونه ممکن است مردمی فکور و خلاق که برای نخستین مرتبه در جهان به خط دست یافتند و آثار هنری گرانسنگ آنان زیب و زیور موزه‌های بزرگ جهان است و دست آفریدی چون عقاب جیرفت، تصویری از اقتدار و بلند پروازی مردم کرمان را نشان می‌دهد، از اندیشه هنر والائی چون موسیقی غافل مانده باشد؟ شاید این گناه تاریخ نگاران ماست که برخی پدیده‌های هنری و اجتماعی را نادیده گرفته و یا به سادگی از کنار آن عبور کرده‌اند، تا آنجا که تاریخ نگار چیره دستی چون ابوحامد افضل کرمانی، بزرگمرد تاریخ شعر و ادب و سیاست و طب نیز، نود درصد راه را رفته و از کنار بقیه - که اصل موضوع بوده - به سادگی عبور کرده و چنین است که امروز پژوهشگران باید به تجزیه و تحلیل آن رویداد بپردازند و اهمیت موسیقی در نظر فرزانه توانایی چون افضل کرمانی را نشان دهند.

ماجرا از این قرار بود که وقتی ملک دینار غز (سرسلسله قوم غذاری که هدیه آنان برای مردم کرمان قهوه غزی، یا همان خاکستر داغی بود که به گلولی بی گناهان می‌ریختند و آنان را به قتل می‌رساندند) در قلعه راور بوسیله تیری که به سوی او شلیک شد، مجروح گردید و تصمیم گرفت دمار از روزگار مردم کرمان و راور درآورد، افضل کرمانی شعر و موسیقی را به مدد گرفت تا از این فاجعه هولناک جلوگیری کند، شعری که او در این رابطه سرود و آن را هدیه ملک دینار کرد این بود،

تیری که بدو داد عدو پاسخ شاه آمد به نظاره رخ فرخ شاه

و آورد کلید قلعه و پیش کشید شکرانه بوسه‌ای که زد بر رخ شاه

همچنین، او خواننده خوش صدایی که به قول افضل «وارث مزامیر آل داود است» و ابوبکر نام داشت را باخود به پیشگاه ملک دینار - که چون مار زهر دیده و زهر مار شده بود - برد «... تلاوت آغاز کرد و آواز برکشید و آیتی برخواند، اثر وجد بدان پادشاه ظاهر شد و از مدایح میمون قطرات عبرات بر روی مبارکش مقاطر و چند بار بر لفظ گوهر بار رفت که ای خدای قَرَج بده» (تاریخ کرمان، ۱۳۵۸، ص ۴۱۶) بی‌گمان، آوازی که شاه زخم خورده‌ای چون ملک دینار را از اوج عصیان و خشم، به زیر آرد و او را به چنان رقت قلبی وا دارد، در حد اعجاز قابل توجه و تأمل است. شگفتا که درباره این داود روزگار و موسیقی دانی که صدایش شاهکار بود، چیزی بیشتر از این نمی‌دانیم که: «وارث مزامیر آل داود

بود» اگر همین یک نکته را مبنا قرار دهیم و در نظر بگیریم که استاد مسلم و آگاهی چون افضل کرمانی، از معرفی او غافل مانده و در باب ارزش و اهمیت موسیقی، سخنی بر زبان جاری نساخته، آن وقت می‌توانیم به این واقعیت برسیم که موسیقی ما در کرمان، چه ناموران و بزرگان، و چه جایگاه رفیعی داشته، اما متأسفانه به آن پرداخته نشده است.

درست به یاد دارم، روزی با دوست هنرمند و موسیقیدان و خوش صدایی چون «عطا امیدوار» درباره موسیقی کرمان صحبت می‌کردیم. او می‌گفت، متأسفانه موسیقی کرمان هیچ وقت به بازی گرفته نشده و اهمیت آن مورد عنایت قرار نگرفته است، این مسئله آن قدر بی‌اهمیت تلقی شده که حتی نام برخی از بزرگان موسیقی ما یا آورده نشده و یا به صورت اشتباه آمده، مثلاً در روزگار قاجار، موسیقیدان و ویولنیست برجسته‌ای به نام «اسدالله خان کرمانی» داشته‌ایم که من مدت‌ها دنبال بدست آوردن اطلاعاتی از او بودم، تا اینکه در یکی از اسناد، نام او را یافتم که اشتباهی «کرمافی» آمده بود، وقتی جزئیات و تاریخ‌ها را با هم مطابقت دادم، دیدم این بینوا همان موسیقیدان شهیر کرمانی است که نامش بجای کرمانی، کرمافی ذکر شده است.

لازم به ذکر است که همین شادروان عطا امیدوار، هنرمند برجسته‌ای که تحصیلات خود را در رشته هنر - در فرانسه و دانشگاه تهران - به پایان برده بود و در زمینه عکاسی و موسیقی، یکی از بزرگان روزگار بشمار می‌رفت و از شاگردان اساتیدی چون امیر قاسمی و استاد هرمزی بود، حتی در شهر و دیار خود نیز گمنام و ناشناخته است و شاید خواننده این مطلب نیز، هیچ‌گونه آشنایی با او نداشته باشد که صد البته این هم از مظلومیت کرمانی‌هاست شاید هم به قول شادروان سعیدی سیرجانی هر کرمانی؛ کرمانی‌ها به بیماری تواضع مبتلا هستند.

باری، اگرچه موسیقی کرمان را در قالب نام برخی مشاهیر که به آنها اشاره خواهد شد می‌شناسیم، اما از کار آواهایی که زمزمه گرم و دلنشین آن‌ها، بدون هر گونه سیم و ساز، حال و هوایی در شنونده بوجود می‌آورد و واژگان و کلام آهنگینشان، زمزمه خاطر نواز هزاران است، کمتر سخن به میان می‌آید، همچنین است لالایی‌ها و دو بیت‌خوانی‌ها و... که اگر همتی در کار باشد، می‌توان با انتخاب شایسته از میان آنها بخشی از موسیقی این دیار را احیاء کرد. از موسیقی نواحی نیز سخن

نمی‌گویم که با وجود فؤاد توحیدی، موسیقیدان و موسیقی شناس کرمانی، «تیمم جایز نیست».

در میان موسیقیدان‌های شهر کرمانی:

✓ روح الله خالقی، بزرگمرد هنر، جایگاه ویژه‌ای دارد. مردی که موسیقی را در دامن مادر فرا گرفت، زیرا «مخلوقه» خانم، نوازنده چیره دست تار، که با نغمه ساز خود «پنبه خانم» همسر عبدالحمید میرزا فرمانفرما، حاکم کرمان (۱۲۹۹-۱۳۰۹هـ.) را به وجد می‌آورد، و اشتیاق روح الله را برای فراگیری موسیقی می‌دید، ساز خود را بدست فرزند می‌داد تا با انگستان کوچک خود، سیم‌ها را به صدا درآورد و با آن‌ها آشنا شود. و چنین بود که روح الله خالقی به دنیای موسیقی ره برد در مکتب علی نقی وزیری تلمذ کرد بعدها تحصیلات خود را در دانشگاه زالتسبورگ اتریش ادامه داد و خدماتی را در عرصه موسیقی ارائه کرد که از جمله می‌توان تألیف سه جلد کتاب سرگذشت موسیقی ایران - تشکیل ارکستر ملی (تأسیس هنرستان موسیقی ملی) - رهبری ارکستر گل‌ها - ساختن ده‌ها آهنگ مانند بهار دلنشین، خوشه چین و سرانجام شاهکار موسیقی ایران «سرود ای ایران» را، نام برد.

✓ داریوش رفیعی نیز از جمله موسیقی‌دانان و خوانندگان برجسته‌ای بود که در روزگار حیات خود، خوش درخشید و نام کرمان را بلند آوازه ساخت، تا آنجا که هنوز هم برخی بازماندگان آن روز، با زمزمه آواز او، به دنبال «زهره» می‌گردند و «مستانه»‌ای که رختخوابش را بگسترد. ✓ ایرج بسطامی نیز همشهری داریوش، چهره مطرح آواز تاریخ معاصر که اسیر پنجه بی‌ترحم زلزله شد و در خاک بم آرام گرفت، نامی آشناست که اگرچه بیش از دو دهه از خاموشی او می‌گذرد، اما «گلیونه»‌هایش همچنان تر و تازه و سرشار از عطر دلپذیر هنر، مشام جان را می‌نوازد.

✓ کورس سرهنگ زاده نیز، از جمله نام‌آشنایان این عرصه و ناموران آواز و ترانه ایرانی در عصر کنونی است مردی که با صدای مخملین خود، جان‌ها را نوازش می‌داد و آسمان دل‌ها را بی‌ابر اندوه آرزو داشت و می‌گفت «آسمون ابراتو بردار و برو».

✓ شادروان حسن ناهید، نی نواز چیره دستی که نوای نی او، عرفان مولانائی را تداعی می‌کرد. آنگاه که نفس گرم خود را به جان نی می‌انداخت، سوز و سازی از آن برمی‌خاست که جز اهل دل و آشنا با معرفت موسیقی، از آن آگاه نیستند.

در میان زنان خواننده نیز از «سیما بینا» باید یاد کرد که از سوی مادر، ریشه در خاک کرمان دارد و زنان هنرمند دیگری که به دلیل محدودیت‌های سنتی، ای بسا گروهی صدایشان، از درون پستوهای خانه، فراتر نرفت. از جمله خانم «ارژنگ» که یکبار در دهه ۴۰ و در یک اردوی دانش‌آموزی، گوی سبقت از همه رقبا ربود و مقام اول کشوری را به دست آورد. برادر او نیز در جوار خوانندگانی چون فدائی (خواننده ترانه فاطلو) از مشاهیر این عرصه است.

در میان روحانیون نیز، بودند کسانی چون مرحوم حاج سید اسدالله گلاب، شادروان برهان، شادروان فخر مهدوی، مرحوم عندلیب و... که صدای آواز دلنشین آنان، هنوز در گوش بازماندگان آن روزگار برجاست.

در نیم قرن اخیر نیز مشاهیری در این عرصه ظهور کردند که هر کدامشان به عنوان زمینه افتخار و موسیقی مطرح هستند، مرحوم برهانی، شادروان مشرف زاده، شادروان سعید، برادران توحیدی، مسعود نکوئی، مجید حسینخانی، پیروز و سعادت ارجمند، ابوعامری، عبدلی، استاد میرزایی، کربلایی و... بی‌تردید پرداختن و حتی ذکر نام همه این بزرگان فرصت و مجال و کار مفصل‌تری را می‌طلبد که «این سخن بگذار تا وقت دگر».